



درس فارق فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول:

آیه ۳۰ سوره نور- تقریب استدلال- تقریب سوم و بررسی آن

جلسه: ۲۹

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

تقریب سوم

بحث در استدلال به آیه غض بر حرمت نظر به اجنبیه است. تا اینجا دو تقریب برای استدلال به این آیه ذکر کردیم و معلوم شد که هر دو تقریب محل اشکال است.

تقریب سوم این است که در آیه امر شده به غض البصر و غض البصر مقدمه ترک النظر است، و چون امر به مقدمه شده، ابلغ و رساتر از امر به ذی المقدمه است، بنابراین از امر به مقدمه یعنی غض البصر ما امر به ذی المقدمه را هم استفاده می‌کنیم. یعنی چون غض البصر واجب است، پس ترک النظر هم به طریق اولی واجب است. بر این اساس نظر به اجنبیه حرام است مطلقاً. این مبین اصل و قاعده‌ای در این باب است؛ یعنی اصل اولی حرمت نظر رجل به نساء است و چنانچه موردی یا مواردی به وسیله دلیل استثنا شوند، آن موارد از دایره این حکم خارج می‌شوند.

توضیح مسأله این است که کأن مستدل بر اساس دو مطلب و دو پیش فرض این استدلال را بیان می‌کند:

مطلب اول: این است که امر به مقدمه ملازم با امر به ذی المقدمه است. و اگر بخواهند چیزی را واجب کنند، چنانچه امر به مقدمه کنند، این بلیغ‌تر و رساتر است از اینکه بخواهد به خود ذی المقدمه امر شود. ذی المقدمه ترک نگاه کردن به دیگران است. این دو ضدین هستند؛ یعنی غض البصر و نظر به دیگران ضدین هستند. چشم بستن ضد دیدن و نظر کردن است؛ کسی که چشمش را ببندد قهراً نمی‌تواند ببیند. اگر کسی چشمش را ببندد و غض البصر کند، در واقع قادر به دیدن نیست. پس نظر و غض البصر با همدیگر ضدان هستند. امر به غض بصر یعنی ترک ضدّه الاخر؛ وقتی می‌گوید «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم»، این در واقع دارد امر می‌کند به ترک ضدّ آن یعنی ضدّ غض البصر، نظر است؛ پس امر به غض البصر یعنی امر به ترک ضدّه الاخر که ترک النظر است. پس امر به غض بصر در واقع به هدف ترک ضدّ دیگر صورت گرفته و این خیلی رساتر است تا مستقیماً بگویند از نظر چشم‌پوشی کنید. چشم‌هایتان را ببندید، چه اینکه چشم باز مقدمه نظر است؛ پس ببندید تا نظر صورت نگیرد. این یک رکن این استدلال است که امر به غض بصر ملازم با امر به ترک النظر است.

مطلب دوم: این است که غض در اینجا به معنای فرو بستن چشم است؛ مستدل اینجا امر به غض را به معنای این گرفته که چشم‌هایتان را ببندید. بر همین اساس می‌گوید امر به غض بصر در واقع امر به مقدمه ترک النظر است. پس این هم یک پیش فرض است که غض در این آیه به معنای بستن چشم است.

پس چند مطلب اینجا وجود دارد:

۱. بین امر به مقدمه و امر به ذی المقدمه ملازمه است یا به تعبیر دیگر بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه ملازمه وجود دارد، (ما در بحث وجوب مقدمه یک بحث داریم؛ و آن که وقتی شارع امر به ذی المقدمه می‌کند، عقل ما حکم می‌کند که مقدمه‌اش هم باید اتیان شود. لکن بحث این است که اگر ذی المقدمه واجب شد و عقل ما حکم به لزوم اتیان به مقدمه کرد، آیا این کاشف از وجوب شرعی مقدمه هم هست یا نه.

۲. همچنین غض البصر مقدمه ترک النظر است و امر به غض بصر در واقع امر به ترک ضدّ اوست؛ یعنی بین غض البصر و ترک النظر رابطه تضاد وجود دارد و اینها ضدّین هستند.

۳. به علاوه غض به معنای فرو بستن یا اطباق الجفن علی الجفن است.

۴. امر به مقدمه ابلغ از امر به ذی المقدمه است.

بر این اساس مستدل با این بیان می‌خواهد ثابت کند که چون در این آیه امر به غض البصر شده و غض البصر به معنای بستن چشم است و بستن چشم مقدمه ترک النظر است، پس کشف می‌کنیم آیه امر به ترک النظر کرده است و به عبارت دیگر حرمة النظر. لزوم ترک یک شیء در واقع یعنی اینکه آن شیء حرام است؛ مثلاً وقتی می‌گویند شرب خمر را ترک کنید معنایش آن است که شرب الخمر حرام است. این محصل این استدلال است.

طبق این استدلال حرمت نظر مرد به زن با این آیه به عنوان یک قاعده و حکم اولی ثابت می‌شود. آن وقت یک مواردی استثنا شده است؛ مثلاً النظر الی نساء اهل الذمة، زنان اهل ذمه که حجاب ندارند؛ یا محارم، یا زوجات. این مواردی که استثنا شده و ما یقین داریم که از این حکم استثنا شده، آنها دیگر حرمت نظر ندارند. اما مواردی را که شک داریم و برای ما یقینی نیست، اینها باید تحت عموم این حرمت نظر باقی بمانند. اگر در این آیه اصل به عنوان قاعده ثابت شود، خیلی جاها می‌شود از آن کمک گرفت. فقط باید دنبال یک دلیل خاص و استثنا باشیم. مثلاً یکی از مسائلی که در آینده بحث می‌کنیم مسأله نظر به زنان کفار ذمی است؛ آنجا برخی روایات وارد شده که نظر به نساء اهل ذمه را جایز دانسته است. منتهی بحث است که آیا نظر به زنان اهل ذمه مطلقاً جایز است و استثنا شده یا فقط نظر متعارف استثنا شده است. اگر نظر شهوانی باشد، به نساء اهل ذمه هم جایز نیست. روایت به طور قطعی نساء اهل ذمه را استثنا کرده و ما یقین داریم که نظر عادی را استثنا کرده است. اگر شک کنیم نظر شهوانی به نساء اهل ذمه را از این عموم استثنا کرده یا نه، اینجا باید بگوییم به همان قدر متیقن باید اخذ شود و دیگر نظر شهوانی به نساء اهل ذمه جزء مستثنی قرار نمی‌گیرد.

البته عرض کردم که اگر ما گفتیم این حکم عام از این آیه استفاده نمی‌شود، معنایش این نیست که دلیل دیگری هم نداریم. ما فعلاً در دلالت این آیه بحث می‌کنیم؛ استدلال به این آیه را ممکن است رد کنیم و بگوییم دلالت بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً ندارد؛ اما دلیل و آیه دیگری باشد، یا اجماع باشد، که اینها چیزهایی است که بعداً عرض می‌کنیم.

به هر حال تقریب استدلال به این آیه این است که از راه مقدمیت غض بصر نسبت به ترک النظر می‌خواهند استفاده کنند که آیه می‌گوید چشم‌هایتان را ببندید، و این بستن چشم مقدمه است برای ندیدن و ترک النظر. اگر مستقیم می‌گفت نظر به نامحرم نکنید یا نظر به زنان را ترک کنید، به اندازه اینکه امر به مقدمه کرده چه بسا بلاغت نداشت؛ این امر رساتر از امر به خود ذی المقدمه است.

اینجا اشکالاتی به استدلال شده است. از جمله مرحوم آقای خوبی به این استدلال اشکال کرده، ایشان می‌فرماید: «و الحاصل ان هذه الآیة اجنبیة بالمرة عن نظر الرجل الى المرأة أو العکس»^۱. ما فعلا به نظر المرأة الى الرجل کار نداریم؛ چون به همین آیه برای این مطلب هم استدلال شده است: «و قل للمؤمنات بغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن». همین آیه را استدلال کرده‌اند که در مورد زنان هم همین طور است؛ اصل اولی حرمت نظر المرأة الى الرجل است، که این را بعدا بحث می‌کنیم. فعلا بحث ما در حرمت نظر الرجل الى المرأة است. ایشان می‌گویند: «ان هذه الآیة اجنبیة بالمرة عن نظر الرجل الى المرأة»، حالا اینکه مقصود آیه چیست، بعدا عرض خواهیم کرد؛ فعلا ببینیم اشکالات ایشان به این استدلال چیست.

اشکالات محقق خوبی

ایشان می‌فرماید اولاً اینکه فعل یک ضد مقدمه ترک ضد دیگر باشد، این محل اشکال است. رابطه بین یک ضد و ترک ضد دیگر رابطه مقدمیت و ذی المقدمیت نیست. اینطور نیست که فعل یک ضد مقدمه ترک ضد دیگر باشد؛ توضیح ذلک: نظر و غض البصر دو امر وجودی هستند که متضادند؛ «ان النظر و غض البصر امران وجودیان متضادان»، نگاه کردن و بستن چشم، هر دو وجودی‌اند و ضدین هستند. رابطه ضدین معلوم است؛ این غیر از آن است که وجود احدهما مقدمه ترک دیگری باشد. در مورد همه متضادین این چنین است؛ چون ممکن است ضدین هیچ کدام نباشند و ثالثی در آنجا وجود داشته باشد. چون در مورد ضدین می‌گوییم: ضدان عبارتند از امران وجودیان لایجتمعان؛ اما ممکن است هر دو هم مرتفع شوند. سیاهی و سفیدی در این دیوار قابل اجتماع نیست اما ممکن است نه سیاه باشد و نه سفید، بلکه یک وجود ثالث باشد؛ این خاصیت ضدین است. پس اصل اینکه ایشان وجود احد ضدین را مقدمه ترک ضد دیگر قرار می‌دهد، این درست نیست. چون بین وجود احد الضدین و ترک ضده الاخر رابطه مقدمیت نیست. این یک رکن استدلال را خراب می‌کند. دوم اینکه اساساً معنای حقیقی غض هر چند فرو بستن چشم است ولی این جا این معنا اراده نشده است. (البته ما قبلاً گفتیم. غض به معنای اطباق الجفن علی الجفن یا اطباق الاجفان نیست. غض به معنای نیم لا کردن، نیم باز کردن و دُئو الاجفان و نزدیک کردن پلک‌ها به همدیگر است؛ گفتیم نگاه آلی داشتن و نه نگاه استقلالی داشتن، یعنی خیره نشدن). پس غض اینجا به معنای فرو بستن چشم نیست. یعنی سلمنا اگر بین دو، آن رابطه مقدمیت باشد و وجود احدهما مقدمه ترک ضده الاخر باشد، یک مشکل جدی‌تر وجود دارد و آن اینکه اصلاً غض به آن معنایی که شما گفتید نیست. غض البصر یعنی صرف النظره مسأله دیگر اینکه «من» در این آیه من تبعیضیه است. آقای خوبی می‌فرماید این «من» در واقع دارد نگاه‌ها را تبعیض و دسته‌بندی می‌کند، بدین معنا که آیه امر به غض البصر می‌کند، منتهی کأن ابصار و دیدن‌ها دو دسته‌اند؛ یک قسم از نگاه‌ها، نگاه‌های طمع‌کارانه، آلوده و شهوانی است؛ یک قسم دیگر از نگاه‌ها، نگاه‌های غیر آلوده و غیر شهوانی است. «من ابصارهم» در واقع دارد بخشی از نگاه‌ها را مشمول امر به غض بصر می‌کند، یعنی نگاه طمع‌کارانه و شهوانی. آیه می‌خواهد بگوید که به طور کلی شما از نگاه کردن همراه با شهوت و لذت اجتناب کنید.

پس ملاحظه فرمودید ایشان به آن استدلال چند اشکال کرده‌اند و براساس این اشکالات می‌فرماید که استدلال به آیه تمام نیست. ایشان در آخر می‌گوید «و الحاصل ان هذه الآیة اجنبیة بالمرة عن نظر الرجل الى المرأة»، این آیه به طور کلی اجنبی

^۱. المبانی فی شرح العروة، کتاب النکاح، ص ۲۷.

از این است. چون تقریباً سه اشکال به این استدلال دارند. آن استدلال در حقیقت سه رکن داشت؛ ایشان رکن اول را منهدم کرد، اینکه اصلاً بین اینها رابطه مقدمیت نیست؛ همچنین رکن دوم که معنای غض باشد توسط ایشان منهدم شد و می‌گوید آنها که غض را به معنای بستن می‌دانند، به بعضی روایات هم استناد کرده‌اند مثل روایت مربوط به ورود حضرت زهرا(س) به صحرای محشر؛ می‌گویند آنجا وقتی حضرت صدیقه طاهره(س) وارد صحرای محشر می‌شود، امر به غض الابصار می‌شود. غض الابصار یعنی چه؟ یعنی چشم‌هایتان را ببندید که فاطمه(س) وارد می‌شود. مرحوم آقای خویی می‌فرماید غض در اینجا به معنای حقیقی خود استعمال نشده ولی اینجا که به بستن چشم امر شده در واقع دارد امر می‌کند به احترام و اجلال و تعظیم حضرت زهرا(س)؛ اصلاً اینجا مقصود بستن چشم نیست؛ بلکه می‌گوید ادب و احترام را رعایت کنید؛ سرها و چشم‌ها را به پایین بیندازید.

سؤال:

استاد: این هم به نوعی ملازم با اجلال و تعظیم است. شما در مراودات و مواجهات حضوری هم دیده‌اید؛ بعضی ممکن است خیلی مثلاً وقیحانه نگاه کنند. شما وقتی به یک مرجع تقلید نگاه می‌کنید، با نگاهی که به یک رفیق می‌کنید یکسان است؟ در آنجا موقع گفتگو نگاه نمی‌کنید؛ این ممکن است یک مقدار حیا یا همان اجلال و تعظیمی باشد که در انسان هست. روایت در واقع می‌خواهد بگوید وقتی حضرت زهرا(س) وارد صحرای محشر می‌شوند، کأن یک اعلام آماده باش برای آن حالت اجلال و تعظیم است.

سؤال:

استاد: آقای خویی می‌خواهد بگوید اینجا هیچ ربطی به مسأله بستن و باز کردن چشم ندارد؛ من بعداً نظر ایشان را عرض می‌کنم. ما فعلاً اشکالی که ایشان به این استدلال دارد را گفتیم. عرض کردم که مدعای ایشان دو بخش دارد.

«والحمد لله رب العالمین»